

**Social relations and administrative position of the Berbers during
the Umayyad period of Andalusia**

*Sohrab Eslami*¹

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23

Abstract

(DOI): [10.22034/MTE.2022.5305](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.5305)

Original Article

P 190 - 218

After the conquest of Andalusia during the years 92-95 AH and the migration and settlement of the Berbers in this region, interactions were established between the conquerors in social and livelihood fields. General unity and solidarity play a significant role in stabilizing any social system, and Andalusian society is no exception to this rule. What social position did the Berbers have in the Andalusian society and how did they participate in the administrative organization? This is the main question of the present article. Based on this, the present research tries to investigate and analyze the social relations and the administrative position of the Berbers during the Umayyad period of Andalusia with a descriptive-analytical method and based on library sources and it can be said that the conquest of Andalusia brought the Berbers and Arabs closer together in various social, administrative, language, etc. fields. The Berbers lived with the Arabs in some areas of Andalusia and mixed with them and even in the administration of administrative affairs, they took on duties such as writing, hajbi, tyrants and governorships of the provinces.

Keywords: social relations, administrative position, Andalusian Umayyads, Berbers, Arabs.

1 - . Department of Education, Faculty of Humanities, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran



مناسبات اجتماعی و جایگاه اداری بربرها در دوره امویان اندلس

سهراب اسلامی^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2022.5305](https://doi.org/10.22034/MTE.2022.5305)

علمی - پژوهشی

ص: ۲۱۸/۱۹۰

چکیده

پس از فتح اندلس طی سال‌های ۹۲-۹۵ ه.ق و مهاجرت و سکونت بربرها در این منطقه، میان فاتحان تعاملاتی در زمینه‌های اجتماعی و معیشتی برقرار شد. وحدت و همبستگی عمومی نقش به‌سزایی در تثبیت هر نظام اجتماعی دارد و جامعه اندلس از این قاعده مستثنی نبوده است. این که بربرها در جامعه اندلس از چه جایگاه اجتماعی برخوردار بوده‌اند و به چه نحوی در تشکیلات اداری مشارکت داشتند؟ سوال اصلی نوشتار حاضر است. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، مناسبات اجتماعی و جایگاه اداری بربرها را در دوره امویان اندلس بررسی و تحلیل نماید و می‌توان گفت فتح اندلس موجب نزدیکی بربرها و عرب‌ها در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اداری، زبان و ... شد. بربرها در برخی مناطق اندلس با عرب‌ها به زندگی پرداختند و با آنها در هم آمیختند و حتی در اداره امور اداری، وظایفی چون کتابت، حاجبی، مظالم و والی‌گری استان‌ها را بر عهده گرفتند.

واژگان کلیدی: مناسبات اجتماعی، جایگاه اداری، امویان اندلس، بربرها، عرب‌ها.

۱ - گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران s-eslami@iau-arak.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۸/۱۳، تاریخ پذیرش: ۰۰/۱۰/۲۰



مقدمه

بربرها از نخستین کسانی بودند که پای به اندلس گذاشتند و در کنار عرب ها در فتح اندلس مشارکت داشتند. (خلاف، بی تا: ۲۳۷) پیش از فتح اندلس، آن گاه که طریف بن مالک^۱ به منظور جمع آوری اطلاعات در سال ۹۱ هـ.ق با چهارصد نفر به اندلس رفت، یکصد سواره نظام بربر همراه او بودند. (مجهول المؤلف، ۱۹۸۹: ۹۷) حضور این تعداد از بربرها، اطلاع آنها از منطقه، مبارزه خوب و فرمانبرداری آنها نسبت به فرمانده لشکر از جمله عواملی بود که موسی بن نصیر (ح ۸۹-۹۶) را بر آن داشت تا این فتح مهم را چه از نظر سپاهی و چه از جنبه فرماندهی به بربرها واگذار کند. در نتیجه طارق بن زیاد بربری در سال ۹۲ ق در رأس سپاهی از بربرها که تعداد آنها را هفت هزار بیان کرده اند، مامور فتح اندلس شد. بر این اساس جمعیت غالب فاتحین نخستین، از بربرها بودند. (مقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۳)

طارق بن زیاد پس از عهده داری سپاه فتح، با رودریک (۷۱۲-۷۱۰ م) آخرین امیر اندلس در وادی لکه از توابع شذونه جنگید و در این رویارویی بر رودریک (۷۱۲-۷۱۰ م) و سپاه او غالب شد. (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۳۳؛ مقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۲؛ زیتون، ۱۹۹۰: ۱۶۰) فاتحان بر اساس دستور موسی بن نصیر (ح ۸۹-۹۶) به سرعت در سرزمین های اطراف پراکنده شدند و شهرهای اشبیلیه، استجه و طلیطله که از مستحکمترین شهرهای اسپانیا بود، فتح شد. (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۳۴؛ مجهول المؤلف، ۱۹۸۹: ۱۸-۱۹) موسی بن نصیر (ح ۸۹-۹۶) پس از اطلاع از خبر این پیروزی ها با سپاهی بزرگ مشتمل بر اعراب قیسی و یمنی که در بین آنها تعدادی از تابعین نیز حضور داشتند به راه افتاد و سرانجام در استرقه به طارق پیوست. (مراکش، بی تا: ۵؛ مجهول المؤلف، ۱۹۸۹: ۲۴-۲۷؛ مصطفی، ۱۹۹۰: ۲۳) به دنبال خبر فتح اندلس، اهالی مغرب که بیشتر آنها از بربرها بودند به اندلس مهاجرت کردند که این مهاجرت ها در طول دوره حکومت مسلمانان در اندلس جریان داشت. اندلس جزئی از سرزمین های اسلامی شد و در نتیجه این فتح تأثیری بایسته در ترکیب جمعیتی این منطقه ایجاد شد.

^۱ . طریف بن مالک معافری که موسی بن نصیر وی را برای جمع آوری اخبار به جزیره معروف الخضراء فرستاد. آن جزیره پس از آن به جزیره طریف معروف شد. مقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵۵.

مونس ، ۱۹۸۵ : ۳۷۹؛ صوفی ، ۱۹۵۹ : ۳۵)

بدین صورت جامعه اندلس از عناصری متعارض در نژاد و فرهنگ شکل گرفت که در آن علاوه بر اهالی اندلس ، عرب ها و بربرها حضور داشتند. عرب ها از مشرق و بربرها از شمال افریقا با سپاه فتح وارد اندلس شدند و چندی نگذشت که میان فاتحان تعاملاتی در زمینه های مختلف اجتماعی و معیشتی برقرار شد. (عبدالبدیع ، ۱۹۵۸ : ۱۷؛ دویدار ، ۱۹۹۴ : ۱۳) بربرها در برخی مناطق اندلس با عرب ها به زندگی پرداختند و با آنها در هم آمیختند و با عرب ها در اداره جامعه تشریک مساعی نمودند. (مونس ، ۱۳۷۳ : ۳۷۶) مناسبات اجتماعی میان بربرها و عرب ها از دوره فتح ایجاد شد و این ارتباط موجب گسترش مشارکت بربرها در اداره جامعه اسلامی در دوره حکومت امویان اندلس (۴۲۲-۱۳۸ ق.م) شد. در این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی نوشته شده است پس از بیان دیدگاه ها درباره سکونت بربرها ، به بررسی روابط اجتماعی و سپس جایگاه اداری بربرها در دوره امویان اندلس پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

آنچه درباره وضعیت بربرها در اندلس گفتنی است این که تحقیق های صورت گرفته در این باره چه از سوی مؤلفان شرقی و چه مؤلفان غربی بسیار اندک است. به عبارت دیگر بسیاری از محققان و به خصوص محققان شرقی در بررسی تاریخ اندلس به خاطر گرایش به قوم عرب به حمایت از آنها پرداخته و به همین جهت مباحث آنها درباره تاریخ و تمدن این منطقه ، سرشار از مدح و ستایش نژاد عرب است چرا که به نژاد عرب به عنوان محور اساسی در همه تحولات و تطورات تاریخ اندلس نگاه کرده اند. این نگرش باعث شده تا آنها از نقاط ضعف عرب ها و از سوی دیگر از نقش دیگر مسلمانان به خصوص بربرها در اندلس غافل بمانند.

از این رو در این زمینه آثاری اندک از جمله البربر عثمان کعاک ؛ العبر ابن خلدون ؛ البربر فی الاندلس محمد حقی ؛ ثورات البربر فی الاندلس فی عصر الاماره الامویة از حمدی عبدالمنعم محمد و کتاب البربر فی الاندلس و موقفهم من فتنه القرن الخامس الهجری اثر عبدالقادر بوبایه را می توان نام برد. در قالب مقاله نیز «دور البربر فی سقوط الدوله الامویة فی الاندلس» از عبدالجلیل عبدالرضا الراشد چاپ شده در مجله المورخ العربی سال ۱۹۷۷ شماره ۳ ؛ «الاختلافات بین العرب و البربر و الصقالبه فی الأندلس» از عصمت ناز چاپ شده در مجله دراسات أندلسیه ربیع الأول ۱۴۲۰ شماره ۲۲ و مقاله «بنی رزین و مناسبات بربری -

عربی مسلمانان در اندلس سده‌های میانه» اثر دکتر یونس فرهمند و دیگران چاپ شده در مجله تاریخ و تمدن اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران قابل ذکرند. در تالیفات فوق الذکر که غالباً آثار جدید در این باره هستند، بیشتر مناسبات سیاسی و اقدامات نظامی بربر مورد توجه قرار گرفته هر چند به صورت پراکنده به روابط اجتماعی بربرها با عرب‌ها در اندلس نیز اشاره شده است؛ اما تاکنون در موضوع مورد بحث تحقیقی مستقل به زبان فارسی یافت نشد.

دیدگاه‌ها درباره زیستگاه (مواطن) بربرها در اندلس

درباره سکونت بربرها در اندلس دیدگاه‌های متعدد و البته متعارضی بین محققان جدید وجود دارد. اغلب دیدگاه‌ها حول استقرار بربرها در مناطق کوهستانی و ترک مناطق حاصلخیز تمرکز دارند. لیوی پرونسال پیشگام این دیدگاه است. وی معتقد است بربرها در مناطق کوهستانی سکونت کردند زیرا عرب‌ها خواستار اراضی حاصلخیز بدون حضور بربرها بودند به همین دلیل آنها را به مناطق کوهستانی و فلات‌های خشک راندند. این دیدگاه او در بسیاری از تحقیقات او حول اندلس تکرار شده است. (۸، ۱۹۵۰، provencal) دوزی که پیشرو در تحقیقات اندلسی است در کتاب *ارزشمند تاریخ مسلمی الاندلس* همین دیدگاه را بیان می‌کند. (دوزی، بی تا، ص ۱۵۶-۱۵۷) این دیدگاه نزد محققین عرب مشرق زمین دیده می‌شود به گونه‌ای که تقسیم بندی پرونسال را حفظ کرده و تلاش نموده اند تا دلایل اختیار و التزام مناطق کوهستانی را توسط بربرها تحلیل و تفسیر نمایند و این که عرب‌ها ممانعتی در ورود آنها به مناطق حاصلخیز نداشتند. تمایل به دفاع از عنصر عربی در این تحلیل‌ها واضح و مشخص است. (مؤنس، ۱۹۵۹: ۳۸۹؛ صوفی، ۱۹۵۹: ۳۳؛ حجی، ۱۹۷۶: ۱۳۷-۱۳۸؛ سالم، ۱۹۹۹: ۱۲۴؛ ابو ضیف، ۱۹۸۳: ۷۸-۷۹)

بیرگیشار به دلیل تفسیر معتدل خود از دیگر افراد متمایز است چرا که بیان می‌دارد بربرها در مناطق کوهستانی ساکن شدند ولی این به معنای عدم وجود بربرها در مناطق حاصلخیز سواحل وادی الکبیر و دشت‌های شرق اندلس نیست. (Guichard, ۱۹۷۷: ۲۷۵)

دیدگاه دیگر سکونت بربرها در مناطق حاصلخیز و خوش آب و هوا در جوار یا در کنار عرب‌ها بوده است. صاحب *الاستبصار* تصویر روشنی از این موضوع بیان می‌کند: «کوه فازاز کوه بزرگی است که جماعت زیادی از بربرها در آن ساکن شدند که برف آنها را از آن جا بیرون راند پس در حومه دریای غرب فرود آمدند و آنها اهل تجارت گوسفند، گاو و اسب

بودند». (مجهول المؤلف، ۱۹۸۵: ۱۸۷) به عبارت دیگر بربرهای مقیم در مناطق کوهستانی تنها به روستاهای کوهستانی اکتفاء نمی کردند بلکه آنها در بیشتر زمان ها، دهستان های حاصلخیز مجاور خود را نیز تصاحب می کردند و در آنها بر حسب فصل های سال نقل مکان می کردند (ابن خردازبه، بی تا: ۹۱؛ مجهول المؤلف، ۱۹۸۵: ۱۵۶).

دلیل دیگر بر این مدعا آن است که در بسیاری از مناطق، مجموعه قبایلی از بربر حضور داشتند که بر حسب وطن هایشان به دو گروه تقسیم می شدند: اهل جبال و اهل دشت ها. ابن خلدون درباره مصامده می گوید: «آنها در مغرب اقصی اهل جبال خوانده می شدند جز تعداد اندکی از آنها که اهل بسائط بودند. (ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۶: ۲۹۱) ابن عذاری هم هنگام سخن از آغاز دولت موحدون همین نظر را بیان می کند و می نویسد: «اما مصامده اهل جبل همه افراد ولی مصامده فحص تعداد کمی از او تبعیت کردند». (ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۴: ۸۵)

از این رو در زمینه سکونت و مواطن بربرها در اندلس گفته های متناقض و متضادی در منابع تاریخی بیان شده است. وانگهی بررسی مدقانه منابع به مواردی اشاره دارد که بیانگر قرابت و حتی همزیستی و تعامل اجتماعی میان بربرها و عرب ها در اندلس دارد و دیدگاه سکونت بربرها را در مناطق کوهستانی با اشکال اساسی مواجه می کند. (أبو مصطفی، ۱۹۹۷: ۱؛ ابن کردبوس، ۱۹۶۵: ۶۰؛ ابن حزم، ۱۹۸۲: ۴۶۶)

همزیستی و تعامل میان بربرها و عرب ها

همزیستی به معنای با هم زیستن و با هم زندگی کردن و تعامل یعنی با هم داد و ستد کردن است. صلح و همزیستی مسالمت آمیز انسان ها یک ارزش و هدف شمرده شده، و اسلام، صلح و همزیستی با یکدیگر و با ادیان و ملل دیگر را به صورت اصل و قاعده اساسی در نظام تشریحی خود ملاحظه کرده است. بر اساس مطالعه روایات اسلامی، همزیستی مسالمت آمیز امری است که مسلمانان می توانند در تعامل با یکدیگر و حتی غیرمسلمانان از آن بهره مند شوند. در جامعه نوبنیاد اندلس که ترکیبی از عرب ها و بربرها بود، همزیستی و تعامل مسالمت آمیز به شیوه ها و طرق مختلف بین دو نژاد شکل گرفت که هر دو از آن بهره بردند. مهمترین نمودهای همزیستی بین عرب ها و بربرها عبارت بود از:

۱- مسأله ولاء

نمود واقعی رابطه اجتماعی، همزیستی و تعامل میان بربرها و عرب‌ها در مغرب و سپس اندلس در پدیده «ولاء» ظهور یافت. اهمیت ولاء در تاریخ اجتماعی اندلس از آن جهت است که موالی به خصوص بربرها نقش مهمی را در تاریخ اندلس داشته‌اند. ولاء به عنوان نتیجه سبقت عرب‌ها در اسلام و انتساب پیامبر اکرم (ص) به آنها موجب شده بود غیر عرب از جمله بربرها از طریق ولاء خود را به نژاد عرب نزدیک کنند. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۱۳) هدف بربرها از پذیرش ولاء عرب‌ها علاوه بر افتخار و منزلت اجتماعی، مخفی نگه داشتن نسب بربری خود و به دست آوردن نسب عربی (حمیدی، ۱۹۶۶: ۲۲۶-۲۲۷) و رسیدن به عزت و بزرگی و کسب حامیان سیاسی بود، مانند آن چه برای یحیی بن کثیر لیشی اتفاق افتاد. (ابن خطیب، ۱۹۷۳، ج ۴: ۳۷۳)

ولاء شامل انواع مختلفی از جمله ولاء حلف (هم پیمانی)^۱، ولاء اسلام و ولاء آزادی (عتق)^۲ بوده است. اغلب انواع ولاء بربر پیش از قرن چهارم هجری و اوج این رویداد قرن اول و دوم هجری بوده است. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۱۳-۱۱۴) بیشترین ولاء صورت گرفته میان بربرها و عرب‌ها از نوع حلف و هم پیمانی بوده است و از این رو می‌توان گفت که ولاء موجود میان بربرها و عرب‌ها به جهت مصلحت‌های خاص سیاسی صورت گرفته است. عرب‌ها به خصوص حاکمان اموی به جهت تضمین استمرار حکومت خود و غلبه بر مخالفان به بربرها روی آوردند. این مدعا را شواهد و اشارات تاریخی که به دوره عبدالرحمن داخل (۱۷۲-۱۳۸ ه.ق) مربوط است، تأیید می‌کنند؛ چرا که عبدالرحمن پس از شورش‌هایی که بر علیه او روی داد، اطمینان خود را نسبت به عرب‌ها از دست داد و به بربرها متمایل شد و از آنها سپاهی ۴۰۰۰۰ نفری ترتیب داد. (مقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۳)

اندک بودن شمار ولاء اسلام در اندلس به بربرهایی که به اندلس مهاجرت کردند، مربوط بود. این بربرها که در مغرب مسلمان شده بودند، به منظور جهاد و گسترش اسلام به

۱. ولاء حلف یا اصطلاح چنان بود که فردی یا قومی با افراد و اقوام دیگری هم پیمان و هم قسم می‌شدند تا از حمایت آنها برخوردار باشند. (زیدان، ۱۳۳۳: ۶۶۳).

۲. اگر اسیری با ارباب خود قرار می‌گذاشت و به موجب آن عمل می‌کرد از اسیری آزاد می‌شد. اگر کسی برده خود را آزاد می‌کرد، و آن برده پس از مرگ هیچ‌گونه خویشتاوند نسبی و سببی از خود به یادگار نمی‌گذاشت، اموال او به آزاد کننده او می‌رسید و این خود یک نوع تشویق و پاداش برای آزاد کردن بردگان بوده است. (زیدان، ۱۳۳۳: ۶۲۲)

شبه جزیره رفتند. بنابراین بیشترین شمار ولاء اسلام همانی بود که این بربرها از مغرب با خود به اندلس بردند؛ چرا که توسط عرب‌ها مسلمان شده بودند و هنگامی که به اندلس مهاجرت کردند بر ولای خود ثابت قدم ماندند، مانند: کثیر لیتی مَصْمُودی (ابن خطیب، ۱۹۷۳، ج ۴: ۳۷۳) و قبایل زناته و صنهاجه که موالی امویان و فاطمیان پیش از ورود به اندلس بودند. (ابن خلدون، ۱۹۸۸، ج ۶: ۲۰۲)

ولاء آزادی (عتق) مربوط به بربرهایی بود که در خلال فتح شمال افریقیه اسیر شدند و به شام فرستاده شدند و سپس آزاد شدند و پس از آزادی به اندلس روانه شدند. از نمونه های ولاء آزادی می توان به ملحان بن سالم مولی مسلمة بن عبدالرحمن بن معاویه (ابن لبار، ۱۹۵۵، ج ۲: ۲۰۵)، ابان بن عبید جد بنی مسلمة مولی معاویه بن ابی سفیان (ابن سعید، ۱۹۶۴، ج ۱: ۹۷)، ناصح والد عباس مولی مزاحمة بنت مزاحم ثقفی (همو، ۱۹۶۴، ج ۱: ۳۲۴) و حجّاج مغیلی (۱۹۸۵ هـ. ق) مولی یزید بن طلحه عبسی (ابن حیان، ۱۹۷۳: ۷۷) اشاره کرد. قابل ذکر است که بدترین نوع ولاء نزد بربرها ولاء عتق یا آزادی بود. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۱۸).

۲- تعریب بربرها

موضوع تعریب یا عرب کردن بربرها در اندلس مجموعه ای از سوالات را در ذهن طرح می کند که نه تنها منابع تاریخی؛ بلکه تحقیقات جدید هم بدان‌ها جواب صحیحی نداده اند. این که اگر منظور از تعریب، اتخاذ زبان عربی است، آیا زبان عربی به عنوان زبان محاوره ای استفاده می شده یا این که زبان اداری و فرهنگی بوده است؟ آیا تعریب، تمام جماعت بربر به خصوص زنان و کودکان را- که شرایط آنها متفاوت از مردان بوده- شامل می شده است و اگر شامل همه افراد بربر بوده آیا زبان عربی را بدون الفاظ بربری به کار می بردند؟ (حقی، ۲۰۰۱: ۱۲۹)

بنا بر آن چه در منابع تاریخ اندلس ذکر شده در این باره دو دیدگاه وجود دارد: گروهی معتقدند که تعریب بربر در اندلس به سرعت و به شکل کامل صورت گرفت و گروه دیگر برآنند که لغت بربری در کنار لغت عربی در تعامل با جماعت اندلس یا عشیره استفاده می شد. لیوی پرونسال طرفدار این دیدگاه است و آورده که بربرها در خلال قرن دوم هجری مستعرب شدند. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۳۰) برخی منابع تاریخی عربی نیز همین دیدگاه را مطرح کرده اند. (مونس، ۱۹۹۹: ۲۷۶-۲۷۷؛ همو، ۱۹۸۵: ۳۹۵-۳۹۶)

گروه دوم نسبت به تعریب بربرها دیدگاه معتدل تری دارند به گونه ای که آن را نیازمند

صرف زمان می دانند. طرفداران این دیدگاه تأکید می کنند هر چند تعریب بربرها پیشرفت داشت؛ اما به معنای حذف، طرد یا محو زبان بربری نبود؛ چرا که به عنوان زبان روزمره در میان بربرها حفظ شد. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۳۱)

بنابراین تعریب بربرها به هر وجهی، دال بر وجود رابطه بین عرب ها و بربرها است و جالب آن که بربرها در گسترش و آموزش زبان عربی در اندلس سهیم بوده اند. در کتاب های تراجم به مواردی اشاره شده که بیانگر تعریب بربرها و اهتمام آنها به آموزش زبان عربی بوده است. مشهورترین فرد بربر که کتاب های تراجم از او یاد می کنند ابو عثمان سعید بن عثمان (۳۹۴ ه.ق) بود. وی یکی از علمای بربر بود که زبان عربی توسط او در اندلس پایه ریزی شد. (ضبی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۳۲۹) دیگر بربرها در علم لغت و دیگر علوم به گونه ای عمل کردند که فرزندان بزرگان و امراء با هدف تعلیم و بهره گیری از علوم نزد آنها می آمدند. ابو عبدالله محمد بن خطاب (د ۳۹۸ ه.ق) بربری چنین وضعیتی داشت. (حمیدی، ۱۹۶۶: ۵۴؛ ضبی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۰۳) عباس بن ناصح مَصْمُودِی (د ۲۳۰ به بعد) به منظور یادگیری زبان عربی به حجاز رفت و آمد داشت و با اصمعی و دیگر لغویان در عراق دیدار داشت و از این رو او را در شمار علمای لغت عربی دانسته اند. (زبیدی، بی تا، ص ۲۶۳؛ خشنی، ۱۹۹۹: ۲۸۴) بنی خلیع، بنی وائسوس و بنی میمون از جمله موالی امویان بودند که زبان عربی را به خوبی می دانستند. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۳۷) تمام این موارد بیانگر تعریب بربرها بوده است.

۳- ازدواج بربرها و عرب ها

به دنبال حضور بربرها در اجتماع و ارتباط آنها با عرب ها، ازدواج میان آنها امری اجتناب ناپذیر بوده و از این رو در منابع به بعضی از موارد ازدواج بربرها با عرب ها اشاره شده است. به عنوان نمونه در دوره امیر محمد (۲۷۳-۲۳۸ ه.ق)، موسی بن موسی قسی سرقسطی دخترش را به ازدواج ارزاق بن منت مَصْمُودِی درآورد. (ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۱۱۱؛ عذری، بی تا: ۳۰) یحیی بن یحیی لیشی (۲۳۴ ه.ق) نیز همسری داشت که از عرب های قُرْطَبَه بود. (قاضی عیاض، ۱۹۹۸: ج ۱: ۳۱۱-۳۱۲)

شماری از امراء اموی مانند عبدالرحمن دوم (۲۰۶-۲۳۸ ه.ق) و منذر (ح ۲۷۳-۲۷۵ ه.ق) مادرشان از بربرها بوده است. (مجهول المؤلف، ۱۹۸۳: ۱۳۷، ۱۴۹) این موارد بیانگر

حضور زنان بربر در قصر امرای اموی است و به نظر می‌رسد که شمار زنان بربر در دربار خلفا زیاد بوده است. سقطی در این باره می‌گوید: «زنان بربر مطیع، پرکار و فعال، شایسته برای فرزند دار شدن و خوش برخورد با کودک بودند و بعد از آنها عرب‌های یمنی و دیگر عرب‌ها شایسته ازدواج بودند». (سقطی، ۱۹۳۱: ۵۰) توصیف سقطی از زنان بربر حاکی از حضور زنان بربر در دربار اموی اندلس است، هر چند منابع در این باره سکوت کرده‌اند.

۴- پوشاک و انواع لباس

بربرهای مهاجر به اندلس، سنت خود را در زمینه لباس ویژه^۱ خود حفظ نمودند. در برخی منابع تاریخی آمده که ابن عبدالجبار به جماعتی از بربر که به وی پیوسته بودند دستور داد کلاه دراز به سر کرده و ردا به تن کنند و لباس خود را کنار بگذارند و عمامه از سر وا کنند و آنان نیز چنین کردند. (ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۲: ۸۲). عمامه در اصل بخشی از پوشش بربرها نبود (عنان، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۷۵) و احتمالاً در اندلس به لباس قومی آنان تبدیل شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۳: ۴۸) با این حال کاربرد آن در اندلس با نام آنان پیوند خورده و عرب‌ها نیز از آن استفاده می‌کردند. درباره نزدیکی عبدالرحمن بن منصور بن ابی عامر (ح ۳۹۹ هـ. ق) به بربرها آمده است که وی به اهالی اندلس دستور داد که به جای کلاه از عمامه برای پوشش سر استفاده کنند و حتی در این باره به تهدید نیز متوسل شد. این کار وی نشانه‌ای از نقش بربرها در تاثیر بر پوشش مردم اندلس بوده است. (حقی، ۲۰۰۱: ۲۹۰)

۵- عادت غذایی

از زمینه‌های دیگر تأثیرگذاری بربرها در اندلس عادات غذایی بود که با خود به اندلس آورده و آن را وارد نظام غذایی اهالی اندلس کردند. نمونه آن نوعی کباب بود که بر طبق رسم

۱. بربرها پوشش‌های مخصوص خود را داشتند که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف می‌پوشیدند و اغلب آنها از پارچه‌های پشمی بافته می‌شد (ادریسی، ۱۸۶۴: ۵۹-۵۸). ثروتمندان و بزرگان بربر از پارچه‌های فاخر و قیمتی که از پنبه و کتان یا از هر دو بافته می‌شد، استفاده می‌کردند و به آن «افریقی» می‌گفتند. «فساری» از ابریشم یا پنبه و «جزری» از دیگر پارچه‌های مورد استفاده بربرها بود. (جندی، بی تا: ۱۷۰). «قشابه»، «برنس» و «سراویل» از جمله پوشش‌هایی بود که از پارچه جزری بافته می‌شد. (همو، بی تا: ۱۷۰-۱۷۱). «برنس» در قبایل بربر به خصوص بربرهای برانس استفاده می‌شد (طویل، ۱۹۹۴: ۷۶) و بربرها این نوع لباس را با خود به اندلس برده بودند (سالم، ۱۹۹۹: ۲۹۶).

بربرها، با کارد خورده می‌شد. (سقطی، ۱۹۳۱: ۴۰)

جایگاه اداری بربرها پیش از دوره خلافت

بربرها در ادیره امور حکومت اموی از هنگام ورود عبدالرحمن داخل (۱۷۲-۱۳۸ ه.ق) به اندلس مشارکت داشتند.

بربرها در تمام وظایف اداری معروف و مهم اندلس از مهمترین وظایف یعنی حجاب تا کم‌اهمیت‌ترین آن یعنی والی کوره‌ها^۱ مشارکت داشتند، لیکن مشارکت آنها در زمان‌های مختلف از نظر شمار تفاوت داشته است. مشارکت بربرها در وظایف اداری دولت اموی از قرن سوم هجری افزایش یافت و در قرن چهارم به بیشترین حد خود رسید. افزایش مشارکت بربرها در اداره دولت اموی بیانگر آن است که بربرها خود را با تطورات و تحولات تاریخ اندلس وفق داده و با سکته اندلس از جمله عرب‌ها ارتباط برقرار کرده و این ارتباط به خصوص در دوره عبدالرحمن دوم (۲۳۸-۲۰۶ ه.ق) که مادرش از بربرها بود، بیشتر شد. (حقّی، ۲۰۰۱: ۱۷۰؛ بوبایه، ۲۰۱۱: ۱۷۴)

بربرها در قرن دوم هجری عهده دار وظایفی چون کتابت و والی‌گری شدند. عبدالرحمن داخل (۱۷۲-۱۳۸ ه.ق) منصب والی‌گری طلیطله را به میمون بن سعد بربری مولی ولید بن عبدالملک سپرد (ابن ابار، ۱۹۹۵، ج ۲: ۱۹۶) و او نخستین فرد بربر بود که در دوره امویان اندلس عهده دار منصب اداری شد. (بوبایه، ۲۰۱۱: ۱۷۴) منصب کتابت حکم ربضی (۲۰۶-۱۸۰ ه.ق) را حجاج مغیلی (۱۹۸۵ ه.ق) مولی یزید بن طلحه عبسی بر عهده داشت. (ابن حیان، ۱۹۷۳: ۷۷؛ مجهول المؤلف، ۱۹۸۳: ۱۲۶)

در قرن سوم هجری بربرها به منصب‌های مهمی از جمله حاجبی دست یافتند. حاجب در اندلس به مثابه جانشین و نایب خلیفه بود (مقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱۶) و بدان جهت که خلیفه در همه زمان‌ها با او مشورت می‌کرد، از باقی وزراء متمایز و حتی برتر بود. (ابن خلدون، ۱۹۹۸، ج ۱: ۴۲۴) سفیان بن عبدربه یا مهران بن عبدربه از بربرهای بیانه مضموده عهده دار منصب حاجبی در دوره عبدالرحمن دوم (۲۳۸-۲۰۶ ه.ق) بود (ابن حزم، ۱۹۸۲:

۱. کوره مغرب خوره پهلوی اصطلاحی است که اعراب آن را از ایرانیان وام گرفتند. کاربرد کوره در تقسیمات کشوری دوره اسلامی - به عنوان واحدی کلان که سایر واحدهای دیگر زیر مجموعه آن قرار می‌گرفتند - به سرعت فراگیر شد، چندان که نه تنها در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام که در مصر و شمال آفریقا و حتی اندلس نیز مورد استعمال قرار گرفت. برهان، ۱۳۶۱، ج ۲: ۷۴۲.

۵۰۰؛ ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۸۴؛ ابوزیدون، ۲۰۰۴: ۲۱۱) و تا سال ۲۱۱ ه.ق که وفات یافت، بر این منصب بود. (ابن حیان، ۱۹۷۳: ۲۵-۲۶)

از حیث اهمیت پس از منصب حاجبی، منصب وزارت قرار داشت. در اُندلس وزیر از جایگاه خاصی برخوردار بود به گونه ای که امویان، مجلس وزراء داشتند. از جمله بربرهایی که منصب وزارت داشتند حامد بن محمد بن سعید زجالی (۲۶۸ ه.ق) در دوره امیر محمد بود (۲۷۳-۲۳۸ ه.ق) بود. (ابن سعید، ۱۹۶۴: ج ۱: ۳۳۱؛ ابن قوطیه، ۱۹۸۹: ۹۶-۹۸) از دیگر وزرای بربر، سلیمان بن وائسوس (۲۹۲ ه.ق) مکناسی از موالی سلیمان بن عبدالملک را نام برده اند. (ابن حیان، ۱۹۷۳: ۱۸۹-۱۹۰؛ حمیدی، ۱۹۶۶: ۲۲۶)

بربرها همچنین در قرن سوم هجری به سمت کتابت نیز دست یافتند که لازمه آن تبخّر در زمینه لغت و فنون کتابت بود و این خود دلیل دیگری بر تعریب بربرها بوده است. (مقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱۷) اکثر کاتبان بربر از خاندان بنی زجالی بودند و از جمله آنها می توان به ابو عبدالله محمد بن سعید زجالی (۲۳۲ ه.ق) و دو پسرش عبدالله و حامد (۲۶۸ ه.ق) و نوه اش عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمد بن سعید (۳۰۲ ه.ق) اشاره کرد. وی منصب کتابت امیر عبدالله (۳۰۰-۲۷۵ ه.ق) و عبدالرحمن ناصر (۳۵۰-۳۰۰ ه.ق) را بر عهده داشت. (ابن حیان، ۱۹۷۳: ۳۱-۳۵؛ ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۲۰؛ سالم، ۱۹۹۷: ۲۱۱)

این موارد هر چند بیانگر حضور بربرها در جامعه اندلس و همزیستی آنها با عرب ها است؛ از سوی دیگر ذهن خواننده را به تعلیل حضور اندک بربرها در تشکیلات امویان می کشاند. آن چه از تحلیل منابع تاریخی به دست می آید این که مجموعه عوامل خاص سیاسی، نژادی، فرهنگی و اجتماعی موجب ضعف مشارکت بربرها در اداره امور حکومت اندلس تا قبل از دوره خلافت شد از جمله:

۱- اختصاص یافتن منصب ها به عرب ها و تسلط آنها بر وظایف اداری

عرب ها از هنگام پیروزی مسلمانان در فتح بلاد اُندلس، سیطره خود را بر تمام وظایف و منصب های اداری اُندلس گستراندند و از این رو تمام والیانی که طی سال های ۹۵-۱۳۸ ه.ق به حکومت اُندلس منصوب می شدند، از نژاد عرب بودند و این وضع با تأسیس حکومت اموی در اُندلس چندان تغییر نکرد. در دوره امویان بزرگترین منصب های اداری با وجود نزاع و درگیری دائمی میان شاخه های مختلف نژاد عرب به خصوص بین قیسی ها و مضری ها،

به خاندان هایی از عرب اختصاص داشت و گویا این درگیری ها در اختصاص یافتن منصب ها به عرب ها تأثیرگذار نبود. (بوایه، ۲۰۱۱: ۲۰۸-۲۰۹)

دیگر عناصر اجتماعی اُندلس از جمله بربرها از حکومت و مناصب حکومتی بی بهره بودند. عرب ها زمام حکومت را به دست گرفته، وظایف سیاسی و اداری را به افرادی از خود می سپردند. این تمایل سرکش عرب ها نسبت به حکومت در تمام زمینه ها و منصب های حکومتی وجود داشت و با هر نژاد غیر عرب که می خواست این منصب ها را عهده دار شود به معارضة و مخالفت بر می خواستند و تمام تلاش خود را برای عزل، برکناری و حتی تبعید او از مرکز فرماندهی و نفوذ انجام می دادند. (بوایه، ۲۰۱۱: ۲۱۰)

منابع تاریخی در لابلای صفحات خود اشاره های فراوانی به اقدامات عرب ها علیه بربرها کرده اند مانند آن چه توسط عرب ها برای برکناری قاضی ابی عبدالله عمرو بن عبدالله انجام دادند تا امیر محمد بن عبدالرحمن (۲۷۳-۲۳۸ ه.ق) او را از منصب قاضی الجماعة قُرطبه برکنار کند. (خشنی، ۱۹۹۴: ۱۰۱) جعفر بن عثمان مصحفی (۳۷۲ ه.ق) حاجب هشام المؤید (۳۹۹-۳۶۶ ه.ق) نیز از جمله افرادی بود که عرب ها به او حسادت می کردند و وزراء از بدی او سخن می گفتند. (ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۲: ۲۷۱-۲۷۲)

۲- ویژگی ها و عوامل ذاتی و فطری (استقلال طلبی، حفظ عزت و کرامت انسانی)

برخی از بربرها در سرزمین اُندلس استقلال، عزلت و عدم اختلاط با دیگر عناصر جامعه اُندلس را ترجیح می دادند و از این رو سعی می کردند در میان قبایل بربر و یا در بیابان زندگی کنند. ابن فرضی بر همین مسأله به هنگام سخن از یکی از علمای اُندلس تأکید می کند و می نویسد: «عیشون بن اسحاق بن عیشون سمطی از اهالی اِسْتِجَه و از کسانی بود که در بادیه در میان یکی از قبایل بربر ساکن بود». (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۵۶۸)

حفظ عزت و کرامت انسانی نیز گاهی اوقات مانع از پذیرش وظایف اداری و دولتی از سوی بربرها می شد. بارزترین نمونه از این نوع همانی است که برای سلیمان بن وائسوس (۲۹۲ ه.ق) وزیر بربری عبدالله بن محمد (۳۰۰-۲۷۵ ه.ق) اتفاق افتاد. گفته شده

روزی امیر عبدالله (۳۰۰-۲۷۵ ه.ق) او را به خاطر محاسن بلندش مسخره کرد^۱ و سلیمان از فرط ناراحتی از منصب وزارت امیر عبدالله انصراف داد. هنگامی که یکی از وزراء (ابن غانم) خواست سلیمان را به منصب سابقش بازگرداند سلیمان او را با این عبارت ناامید کرد: «بله چون من در آن زمان بنده ای مانند تو بودم؛ اما امروز آزادم». (حمیدی، ۱۹۶۶: ۲۲۷؛ ابن اَبَّار، ۱۹۹۵، ج ۱: ۱۲۳-۱۲۴)

این ماجرا به خوبی نشان می دهد که بعضی از بربرها به خصوص آنهایی که وظایف عالی و مهمی را بر عهده می گرفتند از هر نوع ذلت، اهانت و تسلیم در برابر دیگران، هر چند که آن طرف حاکم دولت باشد، بیزار بودند و این همان چیزی بود که در عکس العمل سلیمان بن وائسوس (د ۲۹۲ ق) با ابن غانم وزیر به خوبی مشهود بود.

۳- ضعف فرهنگی بربرها

لازمه عهده دار شدن وظایف اداری برخوردار از علم و سطح فرهنگی درخور و شایسته بود که به صاحب آن منصب یا وظیفه کمک می کرد تا مسئولیت های خود را به نحو احسن انجام دهد. اما تا پیش از قرن سوم هجری علمایی برجسته از میان بربرها ظهور نکرد و این همان دلیلی است که شمار اندک کارگزاران بربر را در منصب های اداری این دوره تفسیر و توجیه می کند. (بویایه، ۲۰۱۱: ۲۱۵؛ حقی، ۲۰۰۱: ۱۷۵)

مشارکت اداری بربرها در دوره خلافت اموی

قرن چهارم هجری اوج مشارکت بربرها در مناصب اداری اندلس بود. بالاترین منصبی که بربرها در این زمان عهده دار شدند منصب حاجبی بود که آن را جعفر بن عثمان مصحفی (د ۳۷۲ ه.ق) برعهده داشت. او این منصب را در ابتدای خلافت هشام المؤید (۳۶۶-۳۹۹ ه.ق) عهده دار شد. (حمیدی، ۱۹۶۶: ۱۸۷؛ مقرئ، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹۶-۳۹۷؛ ابن اَبَّار، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۸)

از وزرای بربر در قرن چهارم هجری محمد بن سلیمان وائسوس (د ۳۰۷ ه.ق)؛ عبدالرحمن بن عبدالله زجالی (د ۳۴۴ ه.ق به بعد) (ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۴۷۰)، محمد

نکراء لا بارک فیها الخالق
فیها لباغی المتکا مرافق

۱. هَلُوفَه کانهَا جوالق
للقلَم فی حافاتِهَا نفاق

بن عبدالله زَجَّالی (ابن عذارى، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۹۲؛ ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۲۰۸) و احمد بن محمد بن الیاس مَغیلی در دوره عبدالرحمن ناصر (۳۵۰-۳۰۰ ه.ق) (ابن عذارى، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۷۵ و ۱۹۲؛ ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۳۹۰)، جعفر بن عثمان مصحفی (د ۳۷۲ ه.ق) در دوره حکم مستنصر (۳۶۶-۳۵۰ ه.ق) و عبدالله بن عبدالرحمن زَجَّالی (د ۳۷۵ ه.ق) در دوره هشام المؤید (۳۶۶-۳۹۹ ه.ق) را می توان نام برد. (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۲۷۸؛ قاضی عیاض، ۱۹۹۸، ج ۶: ۲۹۵)

در قرن چهارم هجری عبدالرحمن بن عبدالله زَجَّالی (د ۳۴۴ ه.ق به بعد) و عبدالله بن محمد زَجَّالی (د ۳۰۱ ه.ق) در دوره عبدالرحمن ناصر (ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۴۷۱؛ ابن عذارى، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۵۸) و محمد بن عثمان مصحفی و پسرش جعفر در دوره حکم مستنصر و ابو عمر احمد بن محمد بن دَرَّاج (د ۴۲۱ ه.ق) شاعر و ادیب معروف در دوره منصور بن ابی عامر جزو کاتبان بودند. (حمیدی، ۱۹۶۶: ۱۱۰)

بربرها همچنین عهده دار منصب های عرض سپاه و خزانه داری سلاح بودند که این دو از منصب های نظامی بود. محمد بن عبدالله خَرُوبی (د ۳۱۴ ه.ق) (ابن عذارى، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۵۸-۱۵۹)؛ عبدالله بن محمد خَرُوبی (همو، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۹۱)، عبدالرحمن بن عبدالله زَجَّالی (د ۳۴۴ ه.ق به بعد) و عبیدالله بن عبدالله زَجَّالی در سال ۳۱۴ ه.ق عهده دار این منصب ها بودند (ابن عذارى، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۸۰، ۱۹۳، ۱۹۹) و محمد بن عبدالله زَجَّالی در سال ۳۰۷ ه.ق و عبدالرحمن بن عبدالله زَجَّالی (د ۳۴۴ ه.ق به بعد) در سال ۳۱۶ ه.ق منصب خزانه داری را داشتند. (همو، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۷۵، ۱۷۷)

در قرن چهارم هجری بربرها همچنین عهده دار وظیفه دارالضرب بودند و اولین فرد از بربر که به این مقام منصوب شد عبدالله بن محمد خَرُوبی نام داشت که عبدالرحمن ناصر در سال ۳۳۲ ه.ق او را بدین مقام منصوب کرد. (ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۲۴۴)

شماری از بربرها عهده دار منصب مواریث بودند. عبدالرحمن ناصر (۳۵۰-۳۰۰ ه.ق) در سال ۳۱۵ ه.ق، عبیدالله بن عبدالله زَجَّالی را به این مقام منصوب کرد و او این منصب را تا هنگام مرگ در سال ۳۲۰ ه.ق بر عهده داشت. (ابن عذارى، ۱۹۸۰، ج ۲: ۱۹۵)

شماری از بربرها در دوره عبدالرحمن ناصر منصب والی گری داشتند و از آنها می توان به احمد بن محمد زَجَّالی والی اِشْبیلیه در سال ۳۱۷ ه.ق (ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۲۵۳) و جعفر بن عثمان مصحفی (د ۳۷۲ ه.ق) والی مَبُورَقَه و اَلْبیره و المریه اشاره کرد. (ابن اَبَّار،

۱۹۹۵، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۸؛ عذری، بی تا: ۸۱). جعفر مصحفی همچنین منصب والی گری را در دوره حکم دوم (۳۶۶-۳۵۰ ه.ق) داشت و همین منصب را پسرش محمد پس از او بر عهده گرفت (ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۲: ۲۵۰، ۲۶۶) و همو بود که منصب شرطه را در طول دوره حکم دوم (۳۶۶-۳۵۰ ه.ق) و آغاز خلافت پسرش هشام المؤید (۳۹۹-۳۶۶ ه.ق) به خود اختصاص داده بود. (ابن عذاری، ۱۹۸۰، ج ۲: ۲۵۴)

در نهایت باید گفت بیشترین مشارکت بربرها در اداره امور حکومت اموی در عصر خلافت صورت گرفت و مشارکت بربرها در تمام منصب ها از منصب های عالی تا منصب های پایین تر همه را شامل می شد. عوامل افزایش شمار بربرها در مناصب اداری که گویای تعامل و ارتباط آنها با عرب ها در جامعه اندلس است را این گونه می توان برشمرد:

۱- عامل ولاء

سنت ولاء به بربرها اجازه می داد خود را به خاندان های عربی پیوند دهند. اکثر موالی اندلس از بربرهایی بودند که تن به اطاعت از بنی امیه و والیان آنها داده بودند و به همین سبب بر عکس وضعیت موالی در سرزمین های شرقی، موالی اندلس از امتیازات بیشتری برخوردار بودند؛ زیرا موالی موجب تحریض و برانگیختن حاکمان بنی امیه می شدند و حاکمان اموی برای کنترل و اطلاع از میزان فرمانبرداری آنها مکان های مهم و ممتاز در بخش های اداری و اجتماعی اندلس را به آنها عطاء می کردند و بدین صورت اکثر موالی در مرکز اجتماع اندلس قرار گرفتند و وظایف اداری و قضایی مهم را عهده دار شدند. (مؤنس، ۱۹۸۵: ۴۴۵)

از بارزترین و مشهورترین خاندان های موالی بربر می توان به بنی زجالی (ابن حیّان، ۱۹۷۳: ۱۸۹-۱۹۳)، خاندان بنی وائسوس بن اصیغ (ابن ابار، ۱۹۹۵، ج ۱: ۱۶۰-۱۶۱)، خاندان بنی دکوان اموی (ابن ابار، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۷۱؛ ابن بشکوال، ۱۹۸۹، ج ۱: ۶۷-۶۸؛ ج ۲، ص ۷۳۸) و خاندان عثمان مصحفی اشاره کرد که نقش مهمی در اداره شئون و پیشرفت و رسیدن خاندان ها و خانواده های عربی به جایگاه سیاسی و اجتماعی در اندلس داشتند. (ابن ابار، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۵۷-۲۵۹)

۲-ضعیف شدن عصبیت عربی در خلال آشوب های اواخر قرن سوم هجری

هنگامی که عرب ها در بسیاری از کوره های اُندلس ساکن شدند، حکام بنی امیه محتاج کسانی بودند که برای مقابله با شورشیان از عرب و مولدین در این نواحی از آنها جانبداری کنند و بربرها از جمله عناصر اجتماعی بودند که حاکمان بنی امیه به خصوص در دوره عبدالرحمن ناصر (۳۵۰-۳۰۰ ه.ق) و حکم مستنصر (۳۶۶-۳۵۰ ه.ق) به آنها اعتماد کردند. ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۲۵۷) منصور بن ابی عامر به منظور پشتیبانی مرکز حکومت خود در اُندلس به بربرها اجازه داد از بسیاری امتیازات که حاکمان به طرفداران خود می دادند، استفاده کنند. بی اعتمادی دستگاه خلافت اموی به عرب ها به خصوص پس از جنگ خندق در سال ۳۲۷ ه.ق افزایش یافت چرا که انگشت اتهام به سوی عرب ها نشانه رفت بدین جهت که مسلمانان در این جنگ شکست سختی خوردند. (مقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۶۳)

۳-ارتقاء سطح فرهنگی بربرها

سطح فرهنگی بربرها از آغاز نیمه قرن سوم هجری بر اثر ارتباطات و رفع نیازهای اجتماعی و علاقه به ورود به پایگاه های اداری و حکومتی و علمی به تدریج افزایش یافت و دلیل این مدعا ازدیاد شمار بربرهایی بود که در علوم سرآمد شدند و این تحول در سطح فرهنگی همان عاملی بود که به حاکمان قُربیه اجازه داد تا به بربرها در وظایف مهم اداری و حتی قضایی اعتماد کنند. بربرها در وظایفی که عهده دار می شدند، تخصص داشتند و همین امر بدان ها کمک می نمود تا وظایف خود را به خوبی انجام دهند. ویژگی های علمی و فرهنگی ممتاز بربرها موجب شد تا کتاب های تراجم به هنگام سخن از آنها، خصیصه ها و امتیازات علمی آنها را بیان کنند. به عنوان نمونه منذر بن سعید بلوطی (۳۵۵-۲۷۳ ه.ق) را با عناوینی از قبیل «عالمی فقیه، ادیبی سخن ورز، خطیبی خوش سخن در منبرها و محافل و مسلط به علوم» توصیف نموده اند. (حمیدی، ۱۹۶۶: ۳۴۸؛ نباهی، ۱۹۸۳: ۶۷-۶۸)

وظایف قضایی بربرها

بربرها همچنین وظایف قضایی را در اُندلس بر عهده داشتند. لازمه قضاوت بر خورداری از علم فقه و تسلط بر زبان عربی است که خود دلیل دیگری بر تعریب بربرها و تعامل آنها با عرب ها در جامعه اندلس بوده است. آغاز اشتغال و مشارکت بربرها در منصب قضاوت به

دوره حکم ریضی (۲۰۶-۱۸۰ ق) باز می‌گردد. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۷۸)

هنگامی که وظایف قضایی بربر بر حسب تطور زمانی مورد بررسی قرار گیرد مشخص می‌شود که بربرها در قرن سوم هجری به منصب‌های متوسط قضایی مانند قضاوت احکام یا مشاوره در صدور حکم مشغول بوده‌اند؛ اما در قرن چهارم هجری بربرها به منصب‌های بالاتر از جمله منصب قاضی الجماعة برای مدت ۳۸ سال در این قرن دست یافتند. می‌توان گفت بربرها تمام منصب‌های قضایی را در اندلس شامل: قاضی الجماعة، قاضی الرد، قاضی احکام، مشاوره، حسیبه (احکام السوق) را بر عهده داشتند. (حقی، ۲۰۰۱: ۱۷۸؛ بویابه، ۲۰۱۱: ۱۹۳)

منصب قاضی الجماعة

قاضی الجماعة یعنی قاضی جماعت قاضیان یا قاضی جماعت مسلمانان (حقی، ۲۰۰۱: ۱۷۸) و این لفظ تنها در اندلس استعمال می‌شد. (۱۲۶: ۱۹۵۰، Levi Provençal) امویان اندلس این عنوان را در مقابل عنوان قاضی القضاة عباسیان به کار بردند. قاضی الجماعة در اندلس به مواریت، وصیت افراد و موقوفه‌ها نظارت می‌کرد و نماز جماعت را با مردم برپا می‌داشت. این وظیفه تنها در قرطبه وجود داشت و از بالاترین مناصب قضایی بود. (سالم، ۱۹۸۵: ۳۲۷)

ابوعبدالله محمد بن عبدالله لیثی (۳۳۹-۲۸۴ ه.ق) از اولین بربرهایی که این منصب را بر عهده داشت. (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۷۱۸-۷۱۹؛ قاضی عیاض، ۱۹۹۸، ج ۲: ۸۴-۸۵؛ ابن حیان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۴۲۸؛ مقری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۲-۱۳؛ ابن خاقان، ۱۹۸۳: ۲۵۹-۲۶۰) احمد بن عبدالله بن هرثمه بن دکوان بن عبدالله بن عبدوس بن دکوان (۳۴۳-۴۱۳ ه.ق) از بربرهای فحص بلوط (قاضی عیاض، ۱۹۹۸، ج ۲: ۲۵۳)، منذر بن سعید بلوطی (۳۵۵-۲۷۳ ه.ق) (ابن خلدون، ۱۹۹۸، ج ۶: ۱۳۸؛ مجهول المؤلف، ۲۰۰۵: ۲۱۳؛ ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۸۴۶-۸۴۷) و محمد بن خزر زناتی از بزرگان زناته در دوره المستعین بالله (ابن سعید، ۱۹۶۴، ج ۱: ۱۵۷) از جمله بربرهایی بودند که منصب قاضی القضاتی را در حکومت اموی در دست داشتند.

منصب قاضی احکام در کوره ها

بربرها همچنین عهده دار قاضی احکام در برخی کوره های اُندلس بودند. ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به ابن ابی عیسی (۳۳۹-۲۸۴ ه.ق) قاضی قرطبه از بربرهای منتسب به خانواده بنی یحیی بن یحیی لیثی بود که خلیفه عبدالرحمن ناصر (۳۵۰-۳۰۰ ه.ق) او را قضاوت شهرهای بجانّه، طلیطلّه و جیان داد و آخرین منصبی که بر عهده گرفت قضاوت اِلبیره بود. (قاضی عیاض، ۱۹۹۸، ج ۲: ۸۴-۸۵؛ نباهی، ۱۹۸۳: ۵۹)

در منابع تاریخی شماری از علمای بربر نام برده شده که این منصب را در شهرهای مختلف اندلس از جمله اِلبیره و بجایه (ابن حیّان، ۱۹۷۹، ج ۵: ۲۴۰؛ ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۹۱۹-۹۲۰؛ همو، ۱۹۸۹، ج ۱: ۳۹۹-۴۰۰)، فحّص بلوط (ابن بشکوال، ۱۹۸۹، ج ۱: ۶۸-۶۷؛ ضبّی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۵۸۲؛ ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۵۹۵-۵۹۶)، ماردّه و ثغور شرقی (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۸۴۵-۸۴۶)، شَدُونَه (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۵۶۲)، سَرَقْسَطَه (ابن اَبّار، ۱۹۹۵، ج ۲: ۲۰۲)، جزائر شرقی یعنی میورقه، مینورقه و یابسَه (ابن اَبّار، ۱۹۹۵، ج ۲: ۲۱۶)، جزیره خضراء (خسّنی، ۱۹۹۹، ص ۲۸۴-۲۸۵؛ سیوطی، ۱۹۶۵، ج ۱: ۱۶۹؛ ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ص ۶۹۴)، فریش^۱ و توابع آن (ابن بشکوال، ۱۹۸۹، ج ۲: ۷۳۸). در دوره امویان عهده دار بودند.

از خلال موارد مذکور درباره مهمترین قاضیان بربر معلوم می شود که آنها این وظیفه را بیشتر در مناطق معینی مانند مناطق جنوبی و جنوب شرقی اُندلس از قبیل جزیره خضراء، شَدُونَه، اِلبیره، بجانّه و ثغور شمالی و شمال شرقی یعنی طلیطلّه و سَرَقْسَطَه و نیز جزائر شرقی و فحّص بلوط بر عهده داشتند، یعنی در مناطقی که بربرها در آن بیشترین سکنه را تشکیل می داده اند که این خود دلالت بر رقابت و سازش ناپذیری عرب ها در مناصب خاص و مهم حکومتی در برابر غیر عرب دارد. (حقّی، ۲۰۰۱: ۱۸۱؛ بویایه، ۲۰۱۱: ۲۰۱-۲۰۲)

منصب ردّ یا دیوان مظالم

بربرها عهده دار منصب ردّ یا دیوان مظالم بودند و آن «وظیفه ای بود که موجب ترس و

^۱ فریش مکانی در اندلس واقع در حد فاصل جوف و غرب قرطبه بود و تا قرطبه ۴۰ مایل فاصله داشت. (حمیری، ۱۹۸۴: ۱۴۳).

آزار ظالمان و متجاوزان می شد و صاحب مظالم آن چه را قاضیان از اجرای آن عاجز بودند، اجراء می نمود». (ماوردی، ۱۳۸۳ش: ۱۷۵؛ سالم، ۱۹۸۵: ۳۲۹) شماری از بربرها به خصوص در قرن چهارم عهده دار این منصب بودند.

ابو عیسیٰ یحیی بن عبدالله بن یحیی بن یحیی بن یحیی لیتی (د ۳۶۷ ه.ق) به سال ۳۲۶ ه.ق (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۹۱۹-۹۲۰)، ابومروان عبدالملک بن منذر بن سعید (۳۶۸-۳۲۸ ه.ق) از اهالی قُرطَبَه در دوره حکم دوم (۳۶۶-۳۵۰ ه.ق) (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۴۶۶؛ ابن حیّان، ۱۹۶۵، ج ۶: ۱۰۴)، ابوبکر عبدالله بن هرثمه بن دکوان از اهالی قُرطَبَه (د ۳۷۰ ه.ق) (قاضی عیاض، ۱۹۹۸، ج ۲: ۲۵۳؛ سیوطی، ۱۹۶۵، ج ۲: ۶۵)، ابو العباس احمد بن عبدالله بن هرثمه بن دکوان (۴۱۳-۳۴۳ ه.ق) در دوره منصور بن ابی عامر (ابن بشکوال، ۱۹۸۹، ج ۱: ۶۷-۶۸)، ابوحاتم محمد بن عبدالله بن هرثمه بن دکوان (۴۱۴-۳۴۴ ه.ق) در دوره المظفر عبدالملک بن منصور بن ابی عامر از بربرهایی بودند که منصب مظالم را بر عهده داشتند. (قاضی عیاض، ۱۹۹۸، ج ۲: ۲۵۶؛ ابن بشکوال، ۱۹۸۹، ج ۲: ۷۳۸)

مشاوره در قضاوت

به منظور کمک به قاضی در اجرای بهتر وظیفه، چند فقیه برای او تعیین می شد و این فقهاء وظیفه داشتند با قاضی مشورت کرده و در فتوی و حکم به او کمک کنند. این فقهاء توسط خلیفه تعیین می شدند که شمار آنها بین دو تا چهار عضو بود. (ابن عبدون تجیبی و دیگران، ۱۹۵۵: ۹)

ابوعبدالله یحیی بن عبدالله بن یحیی بن یحیی لیتی (د ۳۰۳ ه.ق) که با پدرش مشورت می کرد و فتوی می داد (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۹۱۰؛ همو، ۱۹۸۹، ج ۱: ص ۲۴)، ابومحمد عبدالله بن ابراهیم بن محمد اصیلی (د ۳۹۲ ه.ق) (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۴۲۶-۴۲۷)، ابوبکر عبدالله بن هرثمه بن دکوان (۳۷۰ ه.ق) و پسرش احمد (۴۱۳-۳۴۳ ه.ق) در دوره هشام المؤید (ابن بشکوال، ۱۹۸۹، ج ۱: ۶۷-۶۸؛ ج ۲، ص ۷۳۸) و ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن یحیی بن یحیی بن یحیی لیتی (۳۳۹-۲۸۴ ه.ق) مشاور قاضی الجماعة احمد بن بقی بن مخلد (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۲: ۷۱۸-۷۱۹) از جمله علمای بربر در منصب مشاوره قضاوت بودند.

حسبه

بربرها همچنین عهده دار منصب حسبه و احکام السوق بودند. حسبه وظیفه ای بود که به امر به معروف و نهی از منکر می پرداخت و در هر کاری مداخله می کرد. وظیفه حسبه به مراقبت از بازارها و هر آن چه از تقلب، وزن و پیمان در بازار انجام می شد، مربوط بود و افرادی که به عنوان مأمور حسبه انتخاب می شدند افرادی با تجربه و آگاه به این کار بودند. (سال، ۱۹۸۵: ۳۲۹) اسماعیل بن زید در دوره حکم مستنصر (۳۶۶-۳۵۰ ه.ق) (ابن صاعد اندلسی، ۱۹۱۲: ۶۸)، ابوبکر اسماعیل بن بدر بن اسماعیل بن زیاد (۳۵۱ ه.ق) در دوره عبدالرحمن ناصر و اوایل خلافت حکم مستنصر (ابن فرضی، ۱۹۸۹، ج ۱: ۱۳۳) از جمله بربرهایی بودند که منصب حسبه را بر عهده داشتند.

نتیجه گیری

در نتیجه فتح اندلس (۹۲-۹۵ ه.ق) تأثیری بایسته در ترکیب جمعیتی این منطقه ایجاد

شد. بدیهی است که طی این مدت میان فاتحان، تعاملاتی در زمینه های مختلف اجتماعی، معیشتی و اداری برقرار شد. بربرها با عرب ها در هم آمیختند و با آنها در اداره جامعه اسلامی اندلس تشریک مساعی نمودند.

نخستین نمود رابطه اجتماعی میان بربرها و عرب ها در پذیرش مساله «ولاء» از سوی بربرها تعبیر می شود که هر دو طرف از آن نفع می بردند. بربرها با پذیرش ولاء عرب ها می توانستند امنیت جانی خود را تأمین کنند و جایگاه مناسب در جامعه اندلس برای خود بدست آورند. عرب ها نیز هر چند قدرت را در دست داشتند، بدون شک با مشکلات بسیاری مواجه بودند و از این رو می بایست به گسترش پایگاههای انسانی خود روی آورند و برای این منظور بربرها بیشتر مورد هدف عرب ها بودند.

تعریف بربرها یکی دیگر از پدیده های اجتماعی بود که در جامعه اندلس روی داد. با توجه به حضور بربرها در جامعه و تعامل و ارتباط آنها با عرب ها، تعریف بربر یکی از پدیده های بدیهی جامعه اندلس بوده است. در کتاب های تراجم به مواردی اشاره شده که بیانگر تعریف بربرها است و از این رو شماری از علمای بربر در گسترش زبان عربی در اندلس فعالیت نمودند. ابو عثمان سعید بن عثمان (د ۳۹۴ ه.ق.)، ابو عبدالله محمد بن خطاب (د ۳۹۸ ه.ق.) بربری، ابوالعلاء عباس بن ناصح مضمودی (د ۲۳۰ به بعد)، بنی خلیع، بنی وائسوس و بنی میمون از جمله بربرهایی بودند که زبان عربی را به خوبی می دانستند و تمام این موارد بیانگر تعریف بربرها بوده است.

در زمینه معیشتی هم بربرها با عرب ها همسویی و خویشاوندی برقرار کردند. بربرها در محیط جدید به سرعت با عرب ها در هم آمیختند و با گذشت زمان بیشترین تأثیر را در جامعه اندلس از هر نظر داشته اند. در منابع به نمونه هایی از ازدواج بربرها با عرب ها اشاره شده است. غذا و نوع پوشش یکی از برجسته ترین عادت های روزانه اجتماعی است که سطح زندگی را برجسته می کند. بربرهای مهاجر سنت خود را در زمینه لباس و عادات غذایی با خود به اندلس بردند و آن را در جامعه اندلس رواج دادند.

مدعای دیگر در اثبات رابطه اجتماعی میان بربرها و عرب ها، مشارکت بربرها در اداره امور حکومت اموی اندلس بوده است. بربرها به مرور زمان و به خصوص در دوره خلافت توانستند مناصب مهم و حساس اداری را در حکومت امویان بر عهده بگیرند. بربرها در تمام وظایف اداری معروف و مهم اندلس از مهمترین وظایف یعنی حجاب تا کم اهمیت ترین آن

یعنی والی کوره ها مشارکت داشتند. مشارکت بربرها در وظایف اداری دولت اموی در قرن سوم هجری افزایش یافت و در قرن چهارم به بیشترین حد خود رسید. بربرها در طی این مدت عهده دار مناصبی چون: کتابت، حاجبی، عرض سپاه و خزانه داری سلاح، ولایت استان ها، وزارت، منصب مواریث، شرطه بوده اند. بیشترین مشارکت بربرها در اداره جامعه در عصر خلافت صورت گرفت و مشارکت بربرها در تمام منصب ها از منصب های عالی تا منصب های پایین تر همه را شامل می شد. از دیگر نموده های مشارکت اجتماعی بربر، حضور آنها در منصب قضاوت و حسیبه بوده است.

بر این اساس می توان گفت بربرها از همان ابتدا در جامعه اندلس و در کنار عرب ها در روستاها، مراکز و شهرها سکنی گزیدند و با آنها تعامل و همزیستی مسالمت آمیز داشته اند. در نتیجه همین تعامل، از جنبه فرهنگی پیشرفت کرده و در اداره جامعه اندلس مشارکت نمودند به گونه ای که شمار آنها در دوره خلافت در مناصب اداری افزایش چشمگیری یافت. این افزایش بیانگر آن است که بربرها خود را با تطورات و تحولات اجتماعی اندلس وفق داده و با سکنه اندلس از جمله عرب ها ارتباط و تعاملات اجتماعی برقرار کردند. پس دیدگاه سکونت بربرها در مناطق کوهستانی و عزلت نشینی آنها در مناطق سخت که توسط محققین غربی و شرقی بیان شده، قابل تأمل است و البته پذیرفتنی نیست.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اَبّار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر (۱۹۹۵م)، *التکملة لکتاب الصلّة*، تحقیق عبدالسلام هراس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۲- _____، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر (۱۹۸۵م)، *الحلّة السیراء*، تحقیق حسین مونس، قاهرة، دارالمعارف.
- ۳- ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک بن مسعود بن موسی (۱۹۸۹م)، *الصلّة*، تحقیق ابراهیم ایباری، قاهرة، دارالکتاب المصری؛ بیروت، دارالکتاب اللبنانی، الطبعة الاولى.
- ۴- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید (۱۹۸۲م)، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهرة، دارالمعارف.
- ۵- ابن حیّان، ابومروان حیّان بن خلف (۱۹۷۳م)، *المقتبس*، تحقیق محمود علی مکی، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ۶- _____، ابومروان حیّان بن خلف (۱۹۷۹م)، *المقتبس*، ج ۵، اعتنی بنشره: ب. شالمیتا، مدیر، المعهد الاسبانی العربی للثقافة، کلیة الآداب بالرباط.
- ۷- _____، ابومروان حیّان بن خلف (۱۹۶۵م)، *المقتبس*، ج ۶، تحقیق عبدالرحمن علی حجّی، بیروت، دارالثقافة.
- ۸- ابن خاقان، ابو نصر فتح بن محمد بن عبیدالله بن خاقان بن عبدالله قیسی اشبیلی (۱۹۸۳م)، *مطمح الأنفس و مسرح التأنس فی ملح أهل الأندلس*، تحقیق محمد علی شوابکه، بیروت، دار عمار، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى.
- ۹- ابن خرداذبه، ابو القاسم عبیدالله بن عبدالله (بی تا)، *المسالك و الممالک*، بغداد، مکتبه المثنی.

- ١٠- ابن خطیب، ذی الوزارتین لسان الدین (١٩٧٣م)، *الاحاطة فی اخبار غرناطة*، تحقیق محمد عبدالله عنان، قاهرة، مكتبة الخانجي.
- ١١- ابن خلدون، عبدالرحمن (١٩٩٨م)، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانية، : ترجمه عبدالمحمد آیتی (١٣٦٣)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول.
- ١٢- ابن سعید، علی بن موسی مغربی (١٩٦٤م)، *المغرب فی حلی المغرب*، تحقیق شوقی ضیف، الطبعة الرابعة، قاهرة، دارالمعارف.
- ١٣- ابن صاعد أندلسی، صاعد (١٩١٢م)، *طبقات الامم*، به کوشش لويس شیخو، بیروت، المطبعة الكاثوليكية للآباء اليسوعيين.
- ١٤- ابن عبدون تجیبی، محمد بن احمد (١٩٥٥م)، *ثلاث رسائل أندلسية فی آداب الحسبة و المحتسب*، تحقیق لیوی پرونسال، قاهرة، المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقية.
- ١٥- ابن عذارى مراکشى، أبو العباس أحمد بن محمد (١٩٨٠م)، *البيان المغرب فی اخبار الأندلس و المغرب*، تحقیق ج. س. کولان و ا. لیوی پرونسال، بیروت، دارالثقافة.
- ١٦- ابن فرضی، ابوالولید عبدالله بن محمد ازدی (١٩٨٩م)، *تاریخ العلماء و الرواة العلم بالاندلس*، تحقیق ابراهیم ایبارى، قاهرة، دارالكتاب المصرى؛ الطبعة الثانية، بیروت، دارالكتاب اللبناني.
- ١٧- ابن قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر بن عبدالعزیز (١٩٨٩م)، *تاریخ افتتاح الأندلس*، تحقیق ابراهیم ایبارى، قاهرة، دارالكتاب المصرى، بیروت، دارالكتاب اللبناني.
- ١٨- ابن کردبوس، أبو مروان عبد الملك (١٩٦٥م)، *الاكتفاء فی أخبار الخلفاء*، تحقیق أحمد مختارعبادي، صحيفة معهد الدراسات الإسلامية، مدريد.
- ١٩- ابوزیدون، وديع (٢٠٠٤م)، *تاریخ الأندلس من الفتح الاسلامی الى سقوط الخلافه فی قرطبه*، بیروت، الأهلية للنشر و التوزيع.
- ٢٠- أبو مصطفى، کمال سید (١٩٩٧م)، *بحوث فی تاریخ و حضارة الأندلس فی العصر الإسلامی*، مرکز اسکندریة للكتاب، الإسكندریة.

- ۲۱- ادريسي، ابو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الله بن ادريس الحمودي (۱۸۶۴م)،
*صفة المغرب وارض السودان و مصر و الأندلس مأخوذة من كتاب نزهة المشتاق في
اختراق الآفاق*، بريل، مطبعة ليدن.
- ۲۲- برهان، محمد حسين بن خلف (۱۳۶۱)، *برهان قاطع*، به كوشش محمد معين،
تهران، انتشارات اميركبير.
- ۲۳- بويابه، عبدالقادر (۲۰۱۱م)، *البربر في الأندلس و موقفهم من فتنه القرن الخامس
الهجرى ۹۲-۴۲۲هـ.ق*، بيروت، دارالكتاب العلمية.
- ۲۴- جندی، على محمود عبداللطيف (بی تا)، *البربر في افريقيه في العصر الاموى ۴۰-*
۱۳۳هـ.ق، پايان نامه فوق لیسانس، زیر نظر حسين يوسف دويدار، جامعة الازهر،
قسم التاريخ و الحضارة.
- ۲۵- حقي، محمد (۲۰۰۱م)، *البربر في الأندلس*، شركة النشر والتوزيع المدارس، الدار
البيضاء.
- ۲۶- حمیدی، ابی عبدالله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله ازدی (۱۹۶۶م)، *جنوة
المقتبس في ذکر ولایة الأندلس*، قاهرة، الدار المصرية للتأليف و الترجمة.
- ۲۷- حمیری، عبدالمنعم (۱۹۸۴م)، *روض المعطار في خبر الاقطار*، تحقیق احسان
عباس، بيروت، مكتبة لبنان.
- ۲۸- خشنی، ابو عبدالله محمد بن حارث بن اسد (۱۹۹۹م)، *اخبار الفقهاء و المحدثين*،
تحقیق ماریا لویسا آبیلا و لویس مولینا، مدريد، المجلس الأعلى للأبحاث العلمية
معهد التعاون مع العالم العربی.
- ۲۹- خشنی، ابو عبدالله محمد بن حارث بن اسد (۱۹۹۴م)، *قضاة قرطبة و علماء افريقية*،
تصحیح سید عزت عطار حسینی، قاهرة، مكتبة الخانجي.
- ۳۰- خلاف، محمد عبد الوهاب (بی تا)، *قرطبة الاسلامية في القرن الحادي عشر
ميلادي- الخامس هجري*، الدار التونسية للنشر.
- ۳۱- دوزی، رینهارت (بی تا)، *تاریخ مسلمی اسپانیا*، ترجمه دکتر حسن حبشی، قاهره،
دارالمعارف.

٢١٦ مطالعات تاريخي جهان اسلام

سال دهم، شماره ٢٢، تابستان ١٤٠١

- ٣٢- دويدار، حسين يوسف (١٩٩٤م)، *المجتمع الأندلسي في العصر الاموي ١٣٨-١٣٢٢ق*، المطبعة الحسين الاسلامية.
- ٣٣- زيدي، ابوبكر محمد بن حسن (بي تا)، *طبقات النحويين واللغويين*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة الثانية.
- ٣٤- زيتون، محمد محمد (١٩٩٠م)، *المسلمون في المغرب والاندلس*، بي جا.
- ٣٥- زيدان، جرجي (١٣٣٣)، *تاريخ تمدن اسلام*، ترجمه على جواهر كلام، تهران، انتشارات امير كبير.
- ٣٦- سالم، سيد عبدالعزيز (١٩٨٥م)، *في تاريخ و حضارة الاسلام في الأندلس*، اسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة للطباعة و النشر و التوزيع.
- ٣٧- —، سيد عبدالعزيز (١٩٩٧م)، *قُرطبة حاضرة الخلافة في الأندلس*، اسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة.
- ٣٨- —، سيد عبدالعزيز (١٩٩٩م)، *تاريخ المسلمين و آثارهم في الأندلس*، اسكندرية، مؤسسه شباب الجامعة.
- ٣٩- سقطي، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (١٩٣١م)، *في آداب الحسبة*، باريس، المطبعة الدولية.
- ٤٠- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (١٩٦٥م)، *بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، مطبعة عيسى البابي و شركاه، بي جا.
- ٤١- صوفي، خالد (١٩٥٩م)، *تاريخ العرب في اسبانيا*، دمشق، المطبعة التعاونية.
- ٤٢- ضبي، أبو جعفر أحمد بن يحيى بن أحمد بن عميرة (١٩٨٩م)، *بغية الملتمس في تاريخ رجال اهل الأندلس*، تحقيق ابراهيم ابياري، القاهرة، دارالكتاب المصري، الطبعة الثانية، بيروت، دارالكتاب اللبناني.
- ٤٣- طويل، مريم قاسم (١٩٩٤م)، *مملكة ألمرية في عهد المعتصم بن صمداح ٤٤٣-٤١٤هـ.ق*، مكتبة الوحدة العربية، الدار البيضاء.
- ٤٤- عبدالبديع، لطفى (١٩٥٨م)، *الاسلام في اسبانيا*، القاهرة، لجنة التأليف والترجمة والنشر، المكتبة المصرية.

- ۴۵- عذرى، احمد بن عمر (بى تا)، *نصوص عن الأندلس من كتاب ترصيع الاخبار و تنويع الآثار و البستان فى غرائب البلدان و المسالك الى جميع الممالك*، تحقيق عبدالعزيز اهوانى، مدريد، منشورات معهد الدراسات الاسلامية.
- ۴۶- عنان، محمد عبدالله (۱۳۶۶)، *دولة الاسلام فى الأندلس*، العصر الاول - القسم الاول، من الفتح الى بدايه عهد الناصر، قاهره، مكتبة الخانجى، ۱۹۹۷م؛ ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران، مؤسسه كيهان.
- ۴۷- قاضى عياض، ابوالفضل بن موسى يحصبى (۱۹۹۸م)، *ترتيب المدارك و تقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك*، تصحيح محمد سالم هاشم، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ۴۸- ماوردى، ابوالحسن على بن محمد بن حبيب (۱۳۸۳)، *الاحكام السلطانية*، ترجمه حسين صابرى، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى.
- ۴۹- مجهول المؤلف (۱۹۸۹م)، *أخبار مجموعة فى فتح الاندلس و ذكر امرائها رحمهم الله و الحروب الواقعة بها*، تحقيق اسماعيل العربى، المؤسسة الوطنية للكتاب.
- ۵۰- مجهول المؤلف (۲۰۰۵م)، *مفاخر البربر*، تحقيق عبدالقادر بوباية، دار ابى رقرق للطباعة و النشر.
- ۵۱- مجهول المؤلف (۱۹۸۵م)، *الاستبصار فى عجائب الامصار*، تحقيق سعيد زغلول عبدالحميد، بى جا، دار النشر المغريه، الدار البيضاء.
- ۵۲- مجهول المؤلف (۱۹۸۳م)، *ذكر بلاد الأندلس*، تحقيق لؤيس مولينا، مدريد، المجلس الأعلى للأبحاث العلميه المعهد ميغيل أسين.
- ۵۳- —، عبدالواحد (بى تا)، *المعجب فى تلخيص أخبار المغرب*، تحقيق محمد زينهم محمد عزب، قاهرة، دارالفرجاني للنشر و التوزيع.
- ۵۴- مصطفى، شاکر (۱۹۹۰م)، *اندلس فى التاريخ*، دمشق، منشورات وزارة الثقافيه فى الجمهورية العربية السورية.
- ۵۵- مقرئ تلمساني، احمد بن محمد (۱۳۸۸ق)، *نفح الطيب من غصن الاندلس الرطيب*، تحقيق احسان عباس، دار صادر.
- ۵۶- مونس، حسين (۱۹۹۹م)، *معالم تاريخ المغرب و الأندلس*، قاهرة، دارالرشاد.

٢١٨ مطالعات تاريخي جهان اسلام

سال دهم، شماره ٢٢، تابستان ١٤٠١

- ٥٧- — ، حسين (١٣٧٣)، *سپيده دم آندلس*، ترجمه حميدرضا شبيخي، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوي.
- ٥٨- — ، حسين (١٩٨٥ م)، *فجر الاندلس*، الدار السعوديه للنشر و التوزيع، جدة،
- ٥٩- نباهي مالقي أندلسي، ابوالحسن بن عبدالله بن حسن (١٩٨٣ م)، *تاريخ قضاة الأندلس او كتاب المرقبة العليا فيمن يستحق القضاء و الفتيا*، تحقيق لجنة إحياء التراث العربي في دار الآفاق الجديدة، بيروت، منشورات دار الآفاق الجديدة.

60- Guichard pierre, 1977, structures sociales orientales et occidentales dans L Espagne musulmane-Mouton-Paris.

61-Levi Provencal E, 1950, Histoire L Espagne musulmane, Brill, Paris, Leiden